

مقتضی فهرست شده
۶۱۶۱

کتابخانه مجلس شورای ملی		۹۲۰۵	
اسم کتاب	موضوع کتاب	مؤلف	مؤلفه
مجله	۱۳۰۲	۱۹۸۱	۹۹۹۲

بازدید شد
۱۳۸۲

بازرسی شد
۲۶ - ۱۶

۲۷
۲۸
۲۹

۱۴۲۳

بازرسی شد
۱۶ - ۳۲

بازدید شد
۱۳۸۲

کتابخانه مجلس شورای ملی	
اسم کتاب	شیخ عری
موضوع	تاریخ
مؤلف	میرزا...
تاریخ	۱۳۰۵
شماره دفتر	۱۹۸۱۱
موضوع	۹۹۹۹

مجلس شورای ملی
۶۱۲۱

7531

7531

7531



برای بیان عظام بطور عموم به تقصیر خود اولاد صحت خارج آنها را در انداخته اند
 با غیر آنها را به پنج چهارم فرو
 اولاد در بیان تقصیر خود عظام — از حد خطی حرکت معلوم میوه عظام
 بر سه نوع میوه میگویند اول آنکه میوه آنها از طول است و در میان عظام
 و در میان آنها بطور کثیر غیر منظم میباشند و در بین و اطراف عظام منقسم شده اند به نوع
 عظام طویل عظام عرضی عظام قصیر اگر چه بعضی از عظام خارج از این تقسیم میزند
 غیر عظام منقسمه که هم طویل و عرضی اند و بعضی از آنها غیرشان در عظام طویل
 و جزو دیگرشان از عظام قصیر محسوب میگردند چون این تقسیم در شرح
 ام در غیر این روش دوم در جراح خارج به نظر را قبول نموده به پنج بیان کنیم
 در تقسیم عظام طویل

نیم به چنان

عظام طویل به خط میانه در اطراف و در اینجا بنا بر سه اهرام میگویند فرد در باز
 دوران در دو طرف و در وسط و در دست و پا و این اهرام میگویند
 هر چه میوهشان تقصیر بود طول اند و چون وسعت حرکت اهرام با لبه طول
 اهرام است قیج میگویند که جزء اولاد اطراف در حرکت قیج عظیم اهرام است
 میگویند و قیج که در حرکت بعضی از اطراف میوه که یک به امتداد میوه
 عظام طویل میگویند و آن از سه جزء یک وسط و دو طرفین قطعه وسط را
 اندام عظمی طویل که بفرمانه و از غیر عظام میگویند و در میان آن
 سه و آن را بر اصول منقسم اندام عظمی طویل و قیج آن از طویلان این است
 آنها هم بطور یکسان در اهرام است و از او به است و از او به است و از او به است

آنانیته بقدر که نزدیک به عظمی که اولاد آن به نظر در میان عظام طویل
 جوی است طویل بر این استقرار میخیزد که بفرمانه در حد *canal medullae*
 بر جراح میگویند و چون این جوی و فضا عظم را به هم میزنند و در حالت برای آنها
 منقسم میوه یک آنکه صندقت از انقباض و انقباض از قوه شان بیشتر
 میگویند و منقسم آنکه بر عظم است خود عظام از قوه خود بر این آنکه در عظم
 شده و میوه هر دو از یک است و یک مقدار که طویلان میوه عظمی که
 از آنها بیشتر بر عظم و منقسم بیشتر است طویلان عظام طویل را به و گفت
 کردند و این کلفت بر این است اولاد که منقسم سطح عظمی بر این اتصال خود
 بسته و محکم تر کردند و آنکه در این عظمی که در دو طرف بر این آنکه در عصبند
 از دو طرف آنها مانده قرار میگیرد و در وقت صندقت بیشتر کردیم برای
 قیج منقسم اطراف که در آن را در دو طرف کلفت بر عظم م — برابر زانیه
 عظام که صندقت قرار دارند

عظام عرضی

عظام عرضی هم که یک به منقسم میوه جهت فرام اولاد بنا و بی و در این وسط
 سطح آنها در اغلب از طرف منقسم و از طرف دیگر محکم است و این وسط
 عظام عرضی هم که در این که در مرکز هم نزدیک تر شوند و بعضی از آنها کبر
 قریب بهم میباشند که تفاوت در صندقت و در آنکه بسته که مرکز آنها یک میوه
 خود در آن وقت تقصیر در مرکز آنها به هم میزد
 در عظام قصیر

[illegible]

فصل فی میزان و اعلا و دگر که رات و لیل ۲۵ را لایست
این ترکیب که بیان شد همه یک نام مختلف بلیف است این اداغ
اعتقاد صنایع معلوم برین بود که وزن این مولو بحسب است و مختلف
بود که در اطراف او قرار الیه مشر و غیره برین بود و در او اجزا
غیر الیه مشر تو نه و این در اصل است زیرا که قوه و شایسته عظم در
اطفال و کمر قوه و شایسته و در در و صلاحت عظم در بران و لیکن
مردم ندانند تحقیق نموده که این اعتقاد برین است و فتنه در اجزا
ترک کنند و عظم در جمیع اشیا یک است و بر این معنی این چهار
قطعه عظم از اینان مختلف وزن ما در برداشت که یک از آنها
از قطعه اکملر قصبه کبریا طغر ۷ ساله بود و یک از برین قصبه کبریا
از سن ۱۰ و پنج ساله که از قصبه یک مرد است و پنج ساله چهارم از
قطعه وسط قصبه کبریا مشر هفتاد ساله و این عظم که از اینان
مختلف گرفته بود در این سر را نه با فاصله را که گفته شد و اجزا
اول ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ و ۲۲ و ۲۳ و ۲۴ و ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ و ۲۹ و ۳۰ و ۳۱ و ۳۲ و ۳۳ و ۳۴ و ۳۵ و ۳۶ و ۳۷ و ۳۸ و ۳۹ و ۴۰ و ۴۱ و ۴۲ و ۴۳ و ۴۴ و ۴۵ و ۴۶ و ۴۷ و ۴۸ و ۴۹ و ۵۰ و ۵۱ و ۵۲ و ۵۳ و ۵۴ و ۵۵ و ۵۶ و ۵۷ و ۵۸ و ۵۹ و ۶۰ و ۶۱ و ۶۲ و ۶۳ و ۶۴ و ۶۵ و ۶۶ و ۶۷ و ۶۸ و ۶۹ و ۷۰ و ۷۱ و ۷۲ و ۷۳ و ۷۴ و ۷۵ و ۷۶ و ۷۷ و ۷۸ و ۷۹ و ۸۰ و ۸۱ و ۸۲ و ۸۳ و ۸۴ و ۸۵ و ۸۶ و ۸۷ و ۸۸ و ۸۹ و ۹۰ و ۹۱ و ۹۲ و ۹۳ و ۹۴ و ۹۵ و ۹۶ و ۹۷ و ۹۸ و ۹۹ و ۱۰۰ و ۱۰۱ و ۱۰۲ و ۱۰۳ و ۱۰۴ و ۱۰۵ و ۱۰۶ و ۱۰۷ و ۱۰۸ و ۱۰۹ و ۱۱۰ و ۱۱۱ و ۱۱۲ و ۱۱۳ و ۱۱۴ و ۱۱۵ و ۱۱۶ و ۱۱۷ و ۱۱۸ و ۱۱۹ و ۱۲۰ و ۱۲۱ و ۱۲۲ و ۱۲۳ و ۱۲۴ و ۱۲۵ و ۱۲۶ و ۱۲۷ و ۱۲۸ و ۱۲۹ و ۱۳۰ و ۱۳۱ و ۱۳۲ و ۱۳۳ و ۱۳۴ و ۱۳۵ و ۱۳۶ و ۱۳۷ و ۱۳۸ و ۱۳۹ و ۱۴۰ و ۱۴۱ و ۱۴۲ و ۱۴۳ و ۱۴۴ و ۱۴۵ و ۱۴۶ و ۱۴۷ و ۱۴۸ و ۱۴۹ و ۱۵۰ و ۱۵۱ و ۱۵۲ و ۱۵۳ و ۱۵۴ و ۱۵۵ و ۱۵۶ و ۱۵۷ و ۱۵۸ و ۱۵۹ و ۱۶۰ و ۱۶۱ و ۱۶۲ و ۱۶۳ و ۱۶۴ و ۱۶۵ و ۱۶۶ و ۱۶۷ و ۱۶۸ و ۱۶۹ و ۱۷۰ و ۱۷۱ و ۱۷۲ و ۱۷۳ و ۱۷۴ و ۱۷۵ و ۱۷۶ و ۱۷۷ و ۱۷۸ و ۱۷۹ و ۱۸۰ و ۱۸۱ و ۱۸۲ و ۱۸۳ و ۱۸۴ و ۱۸۵ و ۱۸۶ و ۱۸۷ و ۱۸۸ و ۱۸۹ و ۱۹۰ و ۱۹۱ و ۱۹۲ و ۱۹۳ و ۱۹۴ و ۱۹۵ و ۱۹۶ و ۱۹۷ و ۱۹۸ و ۱۹۹ و ۲۰۰ و ۲۰۱ و ۲۰۲ و ۲۰۳ و ۲۰۴ و ۲۰۵ و ۲۰۶ و ۲۰۷ و ۲۰۸ و ۲۰۹ و ۲۱۰ و ۲۱۱ و ۲۱۲ و ۲۱۳ و ۲۱۴ و ۲۱۵ و ۲۱۶ و ۲۱۷ و ۲۱۸ و ۲۱۹ و ۲۲۰ و ۲۲۱ و ۲۲۲ و ۲۲۳ و ۲۲۴ و ۲۲۵ و ۲۲۶ و ۲۲۷ و ۲۲۸ و ۲۲۹ و ۲۳۰ و ۲۳۱ و ۲۳۲ و ۲۳۳ و ۲۳۴ و ۲۳۵ و ۲۳۶ و ۲۳۷ و ۲۳۸ و ۲۳۹ و ۲۴۰ و ۲۴۱ و ۲۴۲ و ۲۴۳ و ۲۴۴ و ۲۴۵ و ۲۴۶ و ۲۴۷ و ۲۴۸ و ۲۴۹ و ۲۵۰ و ۲۵۱ و ۲۵۲ و ۲۵۳ و ۲۵۴ و ۲۵۵ و ۲۵۶ و ۲۵۷ و ۲۵۸ و ۲۵۹ و ۲۶۰ و ۲۶۱ و ۲۶۲ و ۲۶۳ و ۲۶۴ و ۲۶۵ و ۲۶۶ و ۲۶۷ و ۲۶۸ و ۲۶۹ و ۲۷۰ و ۲۷۱ و ۲۷۲ و ۲۷۳ و ۲۷۴ و ۲۷۵ و ۲۷۶ و ۲۷۷ و ۲۷۸ و ۲۷۹ و ۲۸۰ و ۲۸۱ و ۲۸۲ و ۲۸۳ و ۲۸۴ و ۲۸۵ و ۲۸۶ و ۲۸۷ و ۲۸۸ و ۲۸۹ و ۲۹۰ و ۲۹۱ و ۲۹۲ و ۲۹۳ و ۲۹۴ و ۲۹۵ و ۲۹۶ و ۲۹۷ و ۲۹۸ و ۲۹۹ و ۳۰۰ و ۳۰۱ و ۳۰۲ و ۳۰۳ و ۳۰۴ و ۳۰۵ و ۳۰۶ و ۳۰۷ و ۳۰۸ و ۳۰۹ و ۳۱۰ و ۳۱۱ و ۳۱۲ و ۳۱۳ و ۳۱۴ و ۳۱۵ و ۳۱۶ و ۳۱۷ و ۳۱۸ و ۳۱۹ و ۳۲۰ و ۳۲۱ و ۳۲۲ و ۳۲۳ و ۳۲۴ و ۳۲۵ و ۳۲۶ و ۳۲۷ و ۳۲۸ و ۳۲۹ و ۳۳۰ و ۳۳۱ و ۳۳۲ و ۳۳۳ و ۳۳۴ و ۳۳۵ و ۳۳۶ و ۳۳۷ و ۳۳۸ و ۳۳۹ و ۳۴۰ و ۳۴۱ و ۳۴۲ و ۳۴۳ و ۳۴۴ و ۳۴۵ و ۳۴۶ و ۳۴۷ و ۳۴۸ و ۳۴۹ و ۳۵۰ و ۳۵۱ و ۳۵۲ و ۳۵۳ و ۳۵۴ و ۳۵۵ و ۳۵۶ و ۳۵۷ و ۳۵۸ و ۳۵۹ و ۳۶۰ و ۳۶۱ و ۳۶۲ و ۳۶۳ و ۳۶۴ و ۳۶۵ و ۳۶۶ و ۳۶۷ و ۳۶۸ و ۳۶۹ و ۳۷۰ و ۳۷۱ و ۳۷۲ و ۳۷۳ و ۳۷۴ و ۳۷۵ و ۳۷۶ و ۳۷۷ و ۳۷۸ و ۳۷۹ و ۳۸۰ و ۳۸۱ و ۳۸۲ و ۳۸۳ و ۳۸۴ و ۳۸۵ و ۳۸۶ و ۳۸۷ و ۳۸۸ و ۳۸۹ و ۳۹۰ و ۳۹۱ و ۳۹۲ و ۳۹۳ و ۳۹۴ و ۳۹۵ و ۳۹۶ و ۳۹۷ و ۳۹۸ و ۳۹۹ و ۴۰۰ و ۴۰۱ و ۴۰۲ و ۴۰۳ و ۴۰۴ و ۴۰۵ و ۴۰۶ و ۴۰۷ و ۴۰۸ و ۴۰۹ و ۴۱۰ و ۴۱۱ و ۴۱۲ و ۴۱۳ و ۴۱۴ و ۴۱۵ و ۴۱۶ و ۴۱۷ و ۴۱۸ و ۴۱۹ و ۴۲۰ و ۴۲۱ و ۴۲۲ و ۴۲۳ و ۴۲۴ و ۴۲۵ و ۴۲۶ و ۴۲۷ و ۴۲۸ و ۴۲۹ و ۴۳۰ و ۴۳۱ و ۴۳۲ و ۴۳۳ و ۴۳۴ و ۴۳۵ و ۴۳۶ و ۴۳۷ و ۴۳۸ و ۴۳۹ و ۴۴۰ و ۴۴۱ و ۴۴۲ و ۴۴۳ و ۴۴۴ و ۴۴۵ و ۴۴۶ و ۴۴۷ و ۴۴۸ و ۴۴۹ و ۴۵۰ و ۴۵۱ و ۴۵۲ و ۴۵۳ و ۴۵۴ و ۴۵۵ و ۴۵۶ و ۴۵۷ و ۴۵۸ و ۴۵۹ و ۴۶۰ و ۴۶۱ و ۴۶۲ و ۴۶۳ و ۴۶۴ و ۴۶۵ و ۴۶۶ و ۴۶۷ و ۴۶۸ و ۴۶۹ و ۴۷۰ و ۴۷۱ و ۴۷۲ و ۴۷۳ و ۴۷۴ و ۴۷۵ و ۴۷۶ و ۴۷۷ و ۴۷۸ و ۴۷۹ و ۴۸۰ و ۴۸۱ و ۴۸۲ و ۴۸۳ و ۴۸۴ و ۴۸۵ و ۴۸۶ و ۴۸۷ و ۴۸۸ و ۴۸۹ و ۴۹۰ و ۴۹۱ و ۴۹۲ و ۴۹۳ و ۴۹۴ و ۴۹۵ و ۴۹۶ و ۴۹۷ و ۴۹۸ و ۴۹۹ و ۵۰۰ و ۵۰۱ و ۵۰۲ و ۵۰

Handwritten text in Arabic script, likely a continuation of the previous page, written in a cursive style.

[illegible]

و در معارف قطعی هیچیک از این صفت و کفر قطعی است و دیگر است که
 مخصوص به هر یک از اقسام است که بیرون از آن است و در شمار دور
 هر صفت از خفایا میوه به نام کلا از طرف الله با خبر
 کلمات خاصه نقار خلق اندام آن که حج و کعبه و غیره از این صفت
 طایفه و محراب از تمام مختلف است و نقبه پنج صفت و در اصل یک صفت
 کمال متبع تر از سایرین است و زوایه که در هر یک از این طایفه از این نقطه
 آنها در حقیقت و بیا در کوه آن در احوال و خبر و هر یک از این طایفه از این
 آه از نقطه شان در صحت است و بعلاده در سمت فوقه آنها که در این
 صفت است که حساب از آن بیا در هر یک از این صفت و در حقیقت آنها
 یک نقبه است برابر خبر و در این خفایا و زوایه مفصل محض میوه
 در یک زوایه خبر و در حقیقت که فوقه آنها که میوه بیا در حقیقت
 و بیا در این صفت و تمام و تغییرات است و در این صفت و تغییر
 است از خبر و در حقیقت از این صفت و در حقیقت از این صفت و در حقیقت
 از تمام مختلف و در حقیقت از این صفت و در حقیقت از این صفت و در حقیقت
 نقبه فقره که در حقیقت و در حقیقت از این صفت و در حقیقت از این صفت و در حقیقت
 علم و تغییر در این صفت و در حقیقت از این صفت و در حقیقت از این صفت و در حقیقت
 مورد که در حقیقت از این صفت و در حقیقت از این صفت و در حقیقت از این صفت و در حقیقت
 طرف مختلف و در حقیقت از این صفت و در حقیقت از این صفت و در حقیقت از این صفت و در حقیقت
 آن که یک تر از این صفت است از خبر و در حقیقت از این صفت و در حقیقت از این صفت و در حقیقت

در حقیقت

و در معارف قطعی که در هر یک از این صفت و در حقیقت از این صفت و در حقیقت از این صفت و در حقیقت
 زوایه که در حقیقت از این صفت و در حقیقت از این صفت و در حقیقت از این صفت و در حقیقت
 طایفه و در حقیقت از این صفت و در حقیقت از این صفت و در حقیقت از این صفت و در حقیقت
 صفت و در حقیقت از این صفت و در حقیقت از این صفت و در حقیقت از این صفت و در حقیقت
 یک صفت و در حقیقت از این صفت و در حقیقت از این صفت و در حقیقت از این صفت و در حقیقت
 از خبر و در حقیقت از این صفت و در حقیقت از این صفت و در حقیقت از این صفت و در حقیقت
 مورد که در حقیقت از این صفت و در حقیقت از این صفت و در حقیقت از این صفت و در حقیقت
 طرف مختلف و در حقیقت از این صفت و در حقیقت از این صفت و در حقیقت از این صفت و در حقیقت
 آن که یک تر از این صفت است از خبر و در حقیقت از این صفت و در حقیقت از این صفت و در حقیقت

چهار پنج و در طرفین است و هفت اول که از اول جهت یکی جهات
 و از سمت و شش این و اول چهار نقطه جهت هفده و هشت و نهم
 و در سمت و شش طرفین این نقطه و به هفت و هشت و نهم که
 بر این و از این جهت است و از این جهت است و از این جهت است
 و شش از این جهت است و از این جهت است و از این جهت است
 قطع گوید که از این جهت است و از این جهت است و از این جهت است
 هم در سمت و شش و از این جهت است و از این جهت است و از این جهت است
 در جانب و از این جهت است و از این جهت است و از این جهت است
 اتصال بر این و از این جهت است و از این جهت است و از این جهت است
 وسط سطح و از این جهت است و از این جهت است و از این جهت است
 که همه اینها را یک و از این جهت است و از این جهت است و از این جهت است
 از این جهت است و از این جهت است و از این جهت است و از این جهت است
 سطح باشد که از این جهت است و از این جهت است و از این جهت است
 فوارت جهت و از این جهت است و از این جهت است و از این جهت است
 منصف فقره و از این جهت است و از این جهت است و از این جهت است
 تمام سطح و از این جهت است و از این جهت است و از این جهت است
 حسب از این جهت است و از این جهت است و از این جهت است
 در این جهت است و از این جهت است و از این جهت است
 چهار پنج و از این جهت است و از این جهت است و از این جهت است

انحراف

و شش و در نقطه این خط به اول و از این جهت است و از این جهت است
 این جهت است و از این جهت است و از این جهت است و از این جهت است
 جز و منصف سطح و از این جهت است و از این جهت است و از این جهت است
 جز و منصف سطح و از این جهت است و از این جهت است و از این جهت است
 منصف و در این جهت است و از این جهت است و از این جهت است
 قطعات سطح و از این جهت است و از این جهت است و از این جهت است
 و از این جهت است و از این جهت است و از این جهت است و از این جهت است
 منصف از این جهت است و از این جهت است و از این جهت است و از این جهت است
 منصف سطح و از این جهت است و از این جهت است و از این جهت است
 و در این جهت است و از این جهت است و از این جهت است و از این جهت است
 منصف سطح و از این جهت است و از این جهت است و از این جهت است

در تعریف منصف فقرات عمود از نقاط این منصف و از این جهت است
 است این منصف فقرات ۱۵ صدیک فقره ۲۱ صدیک فقره و از این جهت است
 منصف و منصف ۱۱ صدیک فقره و از این جهت است و از این جهت است
 و از این جهت است و از این جهت است و از این جهت است و از این جهت است
 که از این جهت است و از این جهت است و از این جهت است و از این جهت است
 و از این جهت است و از این جهت است و از این جهت است و از این جهت است
 به این جهت است و از این جهت است و از این جهت است و از این جهت است
 بر منصف و از این جهت است و از این جهت است و از این جهت است

[illegible]

زبان لا تعدت مقدم یا واقع مقدر در ویدیه میثاق اولاد در خط
وسط از بلاد با این یک ر که انتهای معصره طراست که این
شیا در منصب میثاق در نظریه و منصب که از طرفین هر معصره و به این
مست و میثاق بر آنه که که بر تو بر این اگر و آل آتین نامنه نیز را
واقع معصره و نه به که از طرفین تغییر است جهت معصره پس از
ویدیه میثاق خطر که این خط معصن میثاق معصره و واقع پس از ویدیه میثاق
نقشه معصره که در طرفین او مست و میثاق بر او ظاهر تمام منقص میثاق
ویدیه میثاق تغییر که نموده است از ویدیه که بر ویدیه او ظاهر
میگیرد بر تو بر این از تو بر ویدیه از طرفین از تو بر ویدیه میثاق
تغییر ویدیه که در این تغییر به قطعه اخیر و این ویدیه میثاق و ویدیه
از ویدیه افتر که انتهای از ویدیه است که معصره طرفین در این تغییر
ویدیه از ویدیه تغییر معصره که در این تغییر میگیرد و این که یک ر که از
یک تغییر که انتهای معصره عرض است لا اضلاع آن واقع از طرفین
و از تو بر ویدیه از تحت اضلاع فوق که صاحب این آن معصره میثاق
تغییر و اضلاع اخیر و وقت میثاق بر این که یک ر که که در این تغییر
میثاق معصره مستقیم صغر طرفین و قطعه از نقشه حور و دام را از ویدیه
باید نصف میثاق این بر این که حسیه است تقطعه قطعه غرض تحقیق و نصف
مست میثاق معصره را از ویدیه این که اضلاع آن را ویدیه

2024

و در هر خط مفید از او دید واضح که از اتصال قضیه به هر دو معلول
در خط مفید از او دید واضح که از اتصال قضیه به هر دو معلول
از آن خط است مربع و مقسوم علیه اعظم آن در دو زاویه از جنس
میکند و در زاویه که حاصل از اتصال خط حقیقی است.

[illegible]

Lasse

از چهار اسم که مقصور میباشند از تمام، قول است که مقصور است و
مقصود از عظم جبهه و استخوان است که اسم و له از او بوده و مقصور
تقیه که سبب مقصور است و عظم فصوصه الالف صورت مقصور
در اینجا شده و مقصور در خط وسط ضلع مقصور است و مقصور مقصور است و
مقصور و به مقصور تمام، و در اندک مقصور است از قول مقصور
تمام که از اتصال سائل مقبول مشابه زاید و ضاعده یک اسم تمام مقصور
صورت مقصور در خط وسط قطعه ضلع مقصور تقیه مقصور مقصور است و مقصور
مقصور و در اندک مقصور و به مقصور و به مقصور که قول مقصور در مقصور
صورت مقصور است و مقصور مقصور و مقصور مقصور از قول مقصور
و در این اسم مقصور میباشند از تمام، عظم و مقصور و مقصور و مقصور
جبهه و از تحت یک اسم و عظم یک مقصور مقصور مقصور است
عظم که در آن از عظم جبهه از و سایرین از عظم صورت است این
در عظم الالف و عظم و مقصور عظمین یک اسم عظمین عظم و مقصور
و مقصور الالف این عظم را مقصور است و است از هر یک مقصور
و به مقصور مقصور است و مقصور مقصور در مقصور مقصور و مقصور مقصور
و مقصور مقصور است از قول مقصور در مقصور مقصور

عظم جبهه: *coronal, frontale*
عظم استخوان درازینه واقع است در میان عظم جبهه و عظم استخوان لامپه
در سطح مقدمه و طرف و پشت و نشانه است از خصله جبهه

در دیده من خط از قیامت که کام مرده است که این خط ملک
است که این احوال در ابتدا و بعد از است دم دیده من و در این
من در خط و خط و راه که کام مرده است که خط از قیامت که این خط ملک
که این خط مرده است که کام مرده است که خط از قیامت که این خط ملک
من در خط و خط و راه که کام مرده است که خط از قیامت که این خط ملک

در نظر خوانند و ندانند صاعه عظمی که ایستاده و نیز دیده میشود که زایده که از این
مقدمه در اندک آن صاعه دیده میشود که این زایده منقسم میشود از قسمی که باطلین
در خلف او قرار دارد و آن کوچه است که باطلین گفته قطعه اندک خلف اندک را
و این که از دو ان منقسم میشود از یکدیگر که خطی که بر او کشیده اند که این را باطلین
منقسم میشود، بنوعی که عظم منقسم میشود از آن طرفی که از او دیده میشود
صاعه صاف که بنوعی دیده شده است از حسیله بنوعی دیده میشود و بنوعی دیده
این در حسیله بنوعی دیده میشود که از او دیده میشود و بنوعی دیده
که در این که از او دیده میشود که در حسیله او را و منقسم میشود بر او
دیده میشود که از او دیده میشود که از او دیده میشود که از او دیده میشود
طرف و حسیله بنوعی دیده میشود که از او دیده میشود که از او دیده میشود
زایده منقسم میشود بر عظم و در وقت این که این که از او دیده میشود

در غنم صدق عمر و سلع و دیگر در سطح و سطح است محمد بن اکر
 بنامیکه خرد از تغییر صدق را در جانب این سطح من و نه فواید
 موم برآید و زینجا نیک را به راه و دما است در این اتفاق و دیگر
 وجه من و بهمت الله و دیگر وجه تقدم و تخریب به نقطه مورد که
 مرتبط می شود و جنبه و در سمت الله این را به به نقطه ای که در
 صدق و نسبت این عرض منسب به قاعده این را به به نقطه ای که
 به و جنبه نقطه مقدم و دیگر مؤخر باشد مقدم و تخریب و تخریب
 نه است از عرض و در این تخریب با یک این را به به نقطه ای که در
 به نقطه ای که در این تخریب با یک این را به به نقطه ای که در
 تخریب و دیگر که یک مؤخر و اول مؤخر باشد از این تخریب و دیگر
 در این تغییر حرکت نماید بر نسبت صنف و بنا که خط منحنی است از کفر صدق
 را میان این دو خط اول تغییر است که می بینید نه است

در غنم صدق عمر و سلع و دیگر در سطح و سطح است محمد بن اکر
 بنامیکه خرد از تغییر صدق را در جانب این سطح من و نه فواید
 موم برآید و زینجا نیک را به راه و دما است در این اتفاق و دیگر
 وجه من و بهمت الله و دیگر وجه تقدم و تخریب به نقطه مورد که
 مرتبط می شود و جنبه و در سمت الله این را به به نقطه ای که در
 صدق و نسبت این عرض منسب به قاعده این را به به نقطه ای که
 به و جنبه نقطه مقدم و دیگر مؤخر باشد مقدم و تخریب و تخریب
 نه است از عرض و در این تخریب با یک این را به به نقطه ای که در
 به نقطه ای که در این تخریب با یک این را به به نقطه ای که در
 تخریب و دیگر که یک مؤخر و اول مؤخر باشد از این تخریب و دیگر
 در این تغییر حرکت نماید بر نسبت صنف و بنا که خط منحنی است از کفر صدق
 را میان این دو خط اول تغییر است که می بینید نه است

در غنم صدق عمر و سلع و دیگر در سطح و سطح است محمد بن اکر
 بنامیکه خرد از تغییر صدق را در جانب این سطح من و نه فواید
 موم برآید و زینجا نیک را به راه و دما است در این اتفاق و دیگر
 وجه من و بهمت الله و دیگر وجه تقدم و تخریب به نقطه مورد که
 مرتبط می شود و جنبه و در سمت الله این را به به نقطه ای که در
 صدق و نسبت این عرض منسب به قاعده این را به به نقطه ای که
 به و جنبه نقطه مقدم و دیگر مؤخر باشد مقدم و تخریب و تخریب
 نه است از عرض و در این تخریب با یک این را به به نقطه ای که در
 به نقطه ای که در این تخریب با یک این را به به نقطه ای که در
 تخریب و دیگر که یک مؤخر و اول مؤخر باشد از این تخریب و دیگر
 در این تغییر حرکت نماید بر نسبت صنف و بنا که خط منحنی است از کفر صدق
 را میان این دو خط اول تغییر است که می بینید نه است

در غنم صدق عمر و سلع و دیگر در سطح و سطح است محمد بن اکر
 بنامیکه خرد از تغییر صدق را در جانب این سطح من و نه فواید
 موم برآید و زینجا نیک را به راه و دما است در این اتفاق و دیگر
 وجه من و بهمت الله و دیگر وجه تقدم و تخریب به نقطه مورد که
 مرتبط می شود و جنبه و در سمت الله این را به به نقطه ای که در
 صدق و نسبت این عرض منسب به قاعده این را به به نقطه ای که
 به و جنبه نقطه مقدم و دیگر مؤخر باشد مقدم و تخریب و تخریب
 نه است از عرض و در این تخریب با یک این را به به نقطه ای که در
 به نقطه ای که در این تخریب با یک این را به به نقطه ای که در
 تخریب و دیگر که یک مؤخر و اول مؤخر باشد از این تخریب و دیگر
 در این تغییر حرکت نماید بر نسبت صنف و بنا که خط منحنی است از کفر صدق
 را میان این دو خط اول تغییر است که می بینید نه است

[illegible][illegible]

لا صفة بين انفسه - واقع است در حوزة انفسه از حد او و حوزة غیر آن را تقسیم
نموده است به وسیله دو سطح و در انتها که سطحی از انفسه انفسه است که ب
دو حوزة مقصور واقع است در تمام طرف و درین دو سطح یک سوراخ کوچک
بسیار را در وقت حد را را رنگین و محدودی که لا اصلاح صفت انفسه مقصور را در
صفت انفسه که از اکثر است حدوث است از از تمام سطح یک سوراخ مقصور و دقیق
که مقصور می باشد و از این دو سطح یک سطح و یک سطح جدا که نقطه ای مقصور
می باشد و در این دو سطح این سطح مقصور می باشد و از این دو سطح
یک سطح است از تمام کفدن بخار الف چشم قطعه از آن که یک سوراخ است که
یک دو واقع است در مقابل سطح جوف یک ای و در این است که این سطح را
نکته نماید از این دو سطح و دقیق و آخر که مقصور می باشد و در این است که
آن مقصور را از آن که در دو سوراخ این مقصور به آن سطح است و از این سطح که
مقصور است از جزای مقصور نموده و از این سطح یک نقطه صحت است که در وسط است
نقطه الدلف و در این سطح یک سطح است و در این سطح است و در این سطح
و بنا بر این سطح انفسه نقطه الدلف را و مقصور می باشد و در این سطح که
سطح ان صحت و این است یک طرف و در غیر آن سطح صحت و

三

مفید است - عظم است از درخت قرینه و واقع است در راز انحراف صورت و نموده است
بقوسه که منقطع بیند و این عظم را در سینه سه قطع زایده است و طولش از این بزرگتر است
یک زاویه حاصل از یکدیگر انحراف حاصل شود و در یکای قاعده است و این عظم طرف انحراف و در
سینه از یک عظم که در وسط عظم قفسه و در وسط عظم قفسه است که در وسط عظم قفسه
است که در وسط عظم قفسه و در وسط عظم قفسه است که در وسط عظم قفسه و در وسط عظم قفسه
از دو قطعه که یکدیگر را هم مستقیم گشته اند و در یکدیگر است و در وسط عظم قفسه و در وسط عظم قفسه

وسط که در حقیقت مرادو حکمران انسان و الله بشیر است که در حقیقت مرادو الله
بن بیه فرق را دانستن را از سایر حکام که هیچ جزا بشیر انسان بنیان صادر
بوده و صفتی که الله مرادو از انج انسان و مستحق عفو در انتها و بشیر و از همه صفت
و در حق انسان عفو در عالم محقق و صفت ممکن این عفو را دانستن را از انج
محصولی انج است و دیگر از برای صفت که الله او الله است بهرین و انج بهرین
لا الله چنانکه الله که صفت است و صفت است از انج الله که صفت که صفت
فرو میرود که صفت و از برای صفت که صفت است و صفت است از انج الله که صفت
و صفت است و صفت است از انج الله که صفت است و صفت است از انج الله که صفت
جزا و صفت است از انج الله که صفت است و صفت است از انج الله که صفت
از انج الله که صفت است و صفت است از انج الله که صفت است و صفت است از انج
یا صفت است از انج الله که صفت است و صفت است از انج الله که صفت است و صفت
که صفت است از انج الله که صفت است و صفت است از انج الله که صفت است و صفت
صفت است از انج الله که صفت است و صفت است از انج الله که صفت است و صفت
از انج الله که صفت است و صفت است از انج الله که صفت است و صفت است از انج

نویسنده: - بهر گونه است اولاً طریقه نویسنده مرقم است این طریقه نویسنده
دانشمند

لا طریقه نرومانی سوختن و سر و دانه این بود و نه در آن وقت که این
مرکب است از یک خفا و یک شمع و فاء و مرکب است از دو حقیقه یک حقیقه از
دانه و سفید و فاء و غیره و شمع است از حقیقه که این از لکته صانع آورده

19

[illegible]

extrémities.

۱) اطراف عالی مرکب از چهار جزء باشد، از دو صاعه است
۲) مانند مرکب است از هفتین لوز قهوه، از ده لوز قهوه، از ده لوز قهوه

310

[illegible]

لا سطر مؤخر و صاحب آلاء الله ان را به دعا است مشهور مگر کتب معتبره که در این باب
راهنما کند عاقبت از زمانه حضرت شمس علیه السلام و صاحب طالع اربع است که در بلاد و دیار

ایک غریب فنر عظیم ورق

0.094

[illegible]

[illegible]

الحمد لله

[illegible]

مت metacarpie مرکب است از پنج عظم مرمری است
و هر دو از طرفی که به استخوان اصغر تعلق یافته و عظم است
الاصغر متصل است که عصبه میان میانی و چهارم را که در تمام استخوان
بین میانی

مقدم اول است پس در ضمن آن از سایر اشیاء است اندام اول از طرف مقدم
و از طرف عقب که است و از طرف از طرف وسط است و از طرف از طرف
از مقدم عقب مقدم و از عقب است که مقدم است و از طرف عقب
آن که که در است از طرف مقدم است و از طرف اول است

[illegible]

هم در تحت این احوال شکایت مردم بسیار شد
که سال کنونی است این فتنه در طرف مقام این خرد کمال و کبریت که حق حربه انگیز
نمیست و این خرد که در است این فتنه مردم در این فتنه و در این فتنه و در این فتنه
مقام و مقام در این و کبریت و در این فتنه و در این فتنه و در این فتنه و در این فتنه
که از این فتنه و در این فتنه و در این فتنه و در این فتنه و در این فتنه و در این فتنه
فتنه است مردم و فتنه و در این فتنه و در این فتنه و در این فتنه و در این فتنه و در این فتنه

اضلع - ضلع المثلث وافرکست و در تمام است متوجه فاصده و در تمام
در تمام ضلع و در تمام و در تمام و در تمام و در تمام و در تمام و در تمام
بفر که ضلع و در تمام و در تمام و در تمام و در تمام و در تمام و در تمام
و در تمام و در تمام و در تمام و در تمام و در تمام و در تمام و در تمام
بعضی و در تمام و در تمام و در تمام و در تمام و در تمام و در تمام و در تمام

10

جزء من مئة ثمانية وتسعة وأصمت أطراف غير متصلة في كل اتصال معنوا بالذات والضم
أما بجملة واما المتصل فمعنى متصل في كل اتصال معنوا بالذات والضم

[illegible]

34

باقی مرگ است از ده علم حصه که بر واقع است در طرفین و حصه که بر واقع است در
چهار و در حصه که بر واقع است از ده علم همه نه مردم بر حصه که مخصوص است از ده مقصد
که است

Article iii,

[illegible]

فصل

حضرت علی و ائمه این فقه که کمال برورد و مقام کم که در او مستقیم
ایمان در اولاد امام شریف است به سطح و سطح علم از هر که مستطاب از غیب
این واسطه اند، حقیقت خباثت و تر و مستقیم اثر و رد و بعضی از جمله محرمین

اول سطح مضمحل - سطح مضمحل مضروب در دایره یکدسته و مرکز آن در مرکز دایره است
و به مقدار یکدسته و دایره است که از سطح مضمحل و سطح مضمحل مضروب در دایره یکدسته و مرکز آن در مرکز دایره است

در این اجزای اول مضمحل مضروب در دایره یکدسته و مرکز آن در مرکز دایره است

Dintheose

مفصل متحرک را در حلقه نایم قائم قرار دهیم که مفصل متحرک در نصف قسم اول
جایگاه مذکور است که در این تغییر هر یک از مفصل و دو تغییر سطح عضلانی
نوع اول که مفصل متحرک بر طریقه دلتوئید و دلتوئید که از این نوع از مفصل

اول دوستی حرکتی بسیار است بعد حرکت اندک از مغز است اول حرکت

مستطیل را بر طبق این دو خط منقسم می کنند که در هر یک از این دو خط یک نقطه را

1870

[illegible]

مقصود این سخن آنست که مقصود تک و صدق هر یک از این مقاصد و نه هر دو
مقصود این است که این مقاصد که هر یک از آنها را بطور مجزا بطور علی مقصود

مفرد و جمع و صورت مذکر و مؤنث و صورتان
 singular lateral, a, i, u, t, +

از جمله مواردی که در این کتاب آمده معصومانه آمده است و معصومانه
نوعی معصومانه است که در این کتاب آمده است

فروع ۱۴ از مضافی که منقصر غیر متصور بود این مضاف فقط شامل بود و غیره

از جمله معجزات الهی که در این کتاب آمده است
نور مغاسم فیضیه که در این کتاب آمده است

از این صفت که بعضی از مصلحتین
از این صفت که بعضی از مصلحتین

صورت و اتصال این فوج از مقام دیگر این نوشت که بعضی از آنها صاحب
و ده انوار طبعی و از که بیکدیگر نه از فوج دیگر محروم و بر سر نه از یک از طرف
نه از هیچ و دیگر از طرف بعضی دیگر از طرف بعضی و در میان و دیگر
و بی جهت و فوج از این مختصرت نوشته اند اولی در روز و دهانه دار و دوم در روز
فصل نیم در روز و دهانه

۱۴۱ از غضروف cartilages در بدن دو قسم غضروف است غضروف قشری و غضروف
سخت غضروف را که واقع اند در مفاصل متحرک غضروف واقع اند در مفاصل غیر متحرک و در مفاصل
ثابت و غضروف که در آن قسم واقع اند غیر متحرک و قدیم اند تمام داشته باشند غضروف نرم
اند از جنس فیبره و جسم غیر متحرک میباشند و قسم دوم از جنس عظام اند که غضروف چسبیده
نمایند به غضروفها و در جمیع مفاصل غضروفه عظام میباشند

[illegible]

[illegible][illegible]

در هند صغر عظم قص - معصیت است از نزد و صغر است و است از اتصال قطع
اول قص هم سطح معصیت از طرف کلا قص عظم است و معصیت که است و معصیت
از طرفین سطح معصیت صغر و صغر هم و از طرف قطع هم سطح است و معصیت که است
که است و معصیت که است از طرفین سطح معصیت صغر و صغر هم و از طرف قطع هم سطح است
در اینجا باید که معصیت که است و معصیت که است و معصیت که است و معصیت که است
معصیت که است از طرفین سطح معصیت صغر و صغر هم و از طرف قطع هم سطح است
در اینجا باید که معصیت که است و معصیت که است و معصیت که است و معصیت که است

در هند صغر عظم قص - معصیت است از نزد و صغر است و است از اتصال قطع
اول قص هم سطح معصیت از طرف کلا قص عظم است و معصیت که است و معصیت
از طرفین سطح معصیت صغر و صغر هم و از طرف قطع هم سطح است و معصیت که است
که است و معصیت که است از طرفین سطح معصیت صغر و صغر هم و از طرف قطع هم سطح است
در اینجا باید که معصیت که است و معصیت که است و معصیت که است و معصیت که است
معصیت که است از طرفین سطح معصیت صغر و صغر هم و از طرف قطع هم سطح است
در اینجا باید که معصیت که است و معصیت که است و معصیت که است و معصیت که است

معصیت که است
معصیت که است
معصیت که است

44

[illegible][illegible]

در این است از طبع و در کتب دیگر طبع در باب از طبع و در کتب دیگر
رابطه و بعد از آن در کتب دیگر بعد از آن در کتب دیگر بعد از آن در کتب دیگر
مفید از طبعان کتب علم و در کتب دیگر بعد از آن در کتب دیگر بعد از آن در کتب دیگر
سبع اهلین از طبعان در کتب دیگر بعد از آن در کتب دیگر بعد از آن در کتب دیگر
بسیار است بعد از آن در کتب دیگر بعد از آن در کتب دیگر بعد از آن در کتب دیگر
تفسیری که بعضی است بسیار که یک کلمه است که در کتب دیگر بعد از آن در کتب دیگر
در وقت وضع هر چه بود که است از طبع و در کتب دیگر بعد از آن در کتب دیگر
مفید و در کتب دیگر

[illegible]

در مختصر رساله

[illegible]

و صاحب محرابی شده که اثر انحصار حاصله از این معبر باشد و این معبر
 معطوف میگرداند و محرابی میگویند که آنکه قیاس و انحصار این حصه را
 از غیر معطوف اند و به قیاس معطوف میگویند و این غیر معطوف را قیاس معطوف میگویند
 خوانند و اینست و محرابی را به نسبت اولی به محرابی دیگر که در محرابی دیگر
 این جهت مختلف باشد و میگرداند و این جهت مختلف را محرابی خوانند و این
 است و اگر محرابی میگویند اطلاق را فقط معطوف میگرداند و محرابی را
 در اول معطوف را محرابی خوانند و قیاس معطوف را محرابی خوانند
 و این جهت مختلف را محرابی خوانند و قیاس معطوف را محرابی خوانند
 و این جهت مختلف را محرابی خوانند و قیاس معطوف را محرابی خوانند

۴ در تشخیص حصص - در تشخیص حصص از این جهت اولی به محرابی
 در اول معطوف را محرابی خوانند و قیاس معطوف را محرابی خوانند
 که بنا میگذارد و در محرابی را محرابی خوانند

سیم خاصه که به صاحب اللغات گفته اند و در این مورد و در این
 جهت به محرابی خوانند و قیاس معطوف را محرابی خوانند
 و این جهت مختلف را محرابی خوانند و قیاس معطوف را محرابی خوانند
 و این جهت مختلف را محرابی خوانند و قیاس معطوف را محرابی خوانند
 و این جهت مختلف را محرابی خوانند و قیاس معطوف را محرابی خوانند
 و این جهت مختلف را محرابی خوانند و قیاس معطوف را محرابی خوانند

فهرست

که هر یک از اینها را محرابی خوانند و قیاس معطوف را محرابی خوانند
 و این جهت مختلف را محرابی خوانند و قیاس معطوف را محرابی خوانند
 و این جهت مختلف را محرابی خوانند و قیاس معطوف را محرابی خوانند
 و این جهت مختلف را محرابی خوانند و قیاس معطوف را محرابی خوانند
 و این جهت مختلف را محرابی خوانند و قیاس معطوف را محرابی خوانند
 و این جهت مختلف را محرابی خوانند و قیاس معطوف را محرابی خوانند
 و این جهت مختلف را محرابی خوانند و قیاس معطوف را محرابی خوانند
 و این جهت مختلف را محرابی خوانند و قیاس معطوف را محرابی خوانند

در این جهت مختلف را محرابی خوانند و قیاس معطوف را محرابی خوانند
 و این جهت مختلف را محرابی خوانند و قیاس معطوف را محرابی خوانند
 و این جهت مختلف را محرابی خوانند و قیاس معطوف را محرابی خوانند
 و این جهت مختلف را محرابی خوانند و قیاس معطوف را محرابی خوانند
 و این جهت مختلف را محرابی خوانند و قیاس معطوف را محرابی خوانند
 و این جهت مختلف را محرابی خوانند و قیاس معطوف را محرابی خوانند

تألیف ۱۹۵۰ هجری قمری ۱۵۷۰ هجری شمسی
 تألیف ۱۹۵۰ هجری قمری ۱۵۷۰ هجری شمسی

در اوقات غلبه صورت — این غلبه با همراهِ آن از نور حریفی و نظیر
 آن را در سینه، که در صورت ظاهر است، است.

4

میکنند. حشرات فاخر را میگویند این بعد از آنکه یک نوع حرکت خود آنها را می بینند
حشرات غیر جنس را و ضعیف تر آنها را میگویند حرکت از حشرات فاخر
را این در عرض دریا حله بعضی حشرات را میگویند است به رفتن آنها
که آنها میگویند این یک حشر را این بعد از آنکه در عرض بعضی از این حشر
حشر را میگویند و در عرض و آنها را میگویند این حشر را میگویند به برادر
از حشر و در عرض یک حشر و در حله برادر که حشر را میگویند و در حله
به برادر و در عرض از حشر هر یک از در عرض حشر است
نوع در عرض - در عرض که میگویند از حشر را میگویند حشرات
حشر از این که حشر را میگویند حشر را میگویند و در حله
به برادر از حشر است این حشر را میگویند و در حله
این حشر را میگویند و در حله است که یک حشر را میگویند حشر
حشر در حله است - حشر را میگویند و در حله است
در حشر را میگویند و در حله حشر را میگویند و در حله
حشر را میگویند و در حله حشر را میگویند و در حله
این حشر را میگویند و در حله حشر را میگویند و در حله
حشر را میگویند و در حله حشر را میگویند و در حله
حشر را میگویند و در حله حشر را میگویند و در حله

منه و صفیه

کفر - حریف و نزاع و جرم

معبر - مرد با زن فوق تخت دراز و اضر خارج است

۱۱. علم - از طرف ضعف، ترازو در میانه و از طرف قوت

فصل دوم - در بیان احوال و حال

2

مهر - واقع است در عزاء حضرت علی و بعد از ظهر

نصف از خط پنجم و ششم و هفتم و هشتم و نهم و دهم و یازدهم و

مضمون فقرہ و غیرہ

بعضهم يفرحون وذهبوا

فنج - و نیز در نصف غیر عضلانی در نصف دیگر

در این باب - از طرف صنف باصفیه عظیم شهر از طرف تمام باصفیه

من الاموال وبقية خزانة خزانة

عمر - زود و پند و خصلت و اخلاق

regulate rice

حمیر - در جزیرہ شمع و طلا و حسن و زلف و کمال

نقص - غلام مرصع تو در حدیاب - احسن و ابر

اصول - اربعه و اودیه اندر خط معرب و بید برج اندر خط معرب

القصص في تاريخ العرب من قبل الإسلام - الجزء الأول -

فصل في بيان ما يجب من العلم والادب في كل فن من الفنون

ج - در هر یک از این اقسام سه نوع است

...

جنتی و دیوبند

سهر - محضر

نح - عضده در فوق و در زیر و افتر

را بطه - از طرف خلف و در حین استسجیدگی و عضدهت جمار از طرف قدام

را برز و کیکلکوی کیکر

خمر - قایم سیه در سر را بطه و حش و دره و خلف

transversaire du cou

نفر عضده جمار حش

مهر - در خلف و از طرف حش و در اندر طرف

کفر - حش طایر در یک در وسط و از طرف حش و در عقب

اقبال - از طرف افتر و از ای جمار فقره سیم و چهارم و پنجم و ششم فقره

از طرف فوق بر انده و از خلف زاده و جمار پنج فقره و غیره

سهر - عضده از تحت فوق و از در افتر و پنج

صورتا بطه - از طرف افتر و کیکلکوی کیکر و غیره و از طرف و در عضده

طایر و کیکلکوی کیکر و غیره و از طرف و در عضده و کیکلکوی کیکر

مهر - منبسط کننده و در حش و در فقره حش است

inter epineux du cou

نفر عضدهت حش و کیکلکوی کیکر

مهر - در عضده حش و از ای فقره حش که در در عضده حش و عضدهت حش و کیکلکوی کیکر

در عضده حش و از ای فقره حش که در در عضده حش و عضدهت حش و کیکلکوی کیکر

نفره

این عضده برادر و برادر

کفر - صغیر و پنج

اقبال - از طرف فوق و منبسط کننده فقره کیکر و فقره کیکر و فقره کیکر و فقره کیکر

افتر و منبسط کننده فقره کیکر و فقره کیکر و فقره کیکر و فقره کیکر

سهر - محضر

نح - قوی و تاسه عضده

را بطه - از طرف افتر و کیکلکوی کیکر و فقره کیکر و فقره کیکر و فقره کیکر

طرف و حش و عضده جمار و کیکر

مهر - منبسط کننده و فقره حش

عضده منبسط کننده فقره حش

مهر - در خلف و افتر حش و افتر حش

کفر و منبسط

اقبال - از طرف افتر و منبسط کننده فقره کیکر و فقره کیکر و فقره کیکر و فقره کیکر

در عضده حش و فقره حش و فقره حش و فقره حش

سهر - بطه و در اب از تحت فوق و از در حش و کیکر

نح - عضده

را بطه - از خلف و کیکلکوی کیکر و از طرف حش و فقره حش و فقره حش و فقره حش

مهر - منبسط کننده و فقره حش و فقره حش و فقره حش و فقره حش

فقره حش

حاصله مستقیم صغیر
مر - در نصف سر کعبه واقع است
کعبه - شمس

اقبال - از طرف اقصی به سمت صغیر و از جانب اقصی و از طرف جنوب
در این خط کعبه اقصی و جنوب - از طرف اقصی خط بر وجه و خط
صغیر - در سمت اقصی و از طرف اقصی
فج - حاصله در طرف اقصی و در طرف صغیر
در خط - از طرف صغیر به سمت کعبه و از طرف اقصی به سمت
و حاصله کعبه و اقصی
مر - منطبق بر کعبه و از طرف اقصی
حاصله - حاصله کعبه و اقصی

مر - در نصف و اقصی کعبه
کعبه - چون اقصی است که در طرف اقصی و از طرف جنوب
اقبال - از طرف اقصی به سمت صغیر و از طرف اقصی و از طرف جنوب
جانب اقصی
صغیر - در سمت اقصی و از طرف اقصی
فج - حاصله کعبه و اقصی
در خط - از طرف صغیر به سمت کعبه و از طرف اقصی به سمت
جانب

مر

مر - در نصف و اقصی کعبه
کعبه - در نصف و اقصی کعبه
اقبال - از طرف اقصی به سمت صغیر و از طرف اقصی و از طرف جنوب
خط کعبه و اقصی و در این خط کعبه و اقصی و خط کعبه و اقصی
صغیر - در سمت اقصی و از طرف اقصی
فج - حاصله کعبه و اقصی
در خط - از طرف صغیر به سمت کعبه و از طرف اقصی به سمت
جانب

مر - در نصف و اقصی کعبه
کعبه - در نصف و اقصی کعبه
اقبال - از طرف اقصی به سمت صغیر و از طرف اقصی و از طرف جنوب
خط کعبه و اقصی و در این خط کعبه و اقصی و خط کعبه و اقصی
صغیر - در سمت اقصی و از طرف اقصی
فج - حاصله کعبه و اقصی
در خط - از طرف صغیر به سمت کعبه و از طرف اقصی به سمت
جانب

مر - در نصف و اقصی کعبه
کعبه - در نصف و اقصی کعبه
اقبال - از طرف اقصی به سمت صغیر و از طرف اقصی و از طرف جنوب
خط کعبه و اقصی و در این خط کعبه و اقصی و خط کعبه و اقصی
صغیر - در سمت اقصی و از طرف اقصی
فج - حاصله کعبه و اقصی
در خط - از طرف صغیر به سمت کعبه و از طرف اقصی به سمت
جانب

کفر - مشق بہت

— 2 —

البط - از طرف صنف

7007 — 22

...

1

شعر - عرض و وقتیں و جہانِ صنم

معجم — الحاف اسم القنطرة والحاف واسط

فيم وبقية ارجاء الدنيا

حرف ق و ی و ج و ط و ز و انهارا مرقی

من مکتوبات حضرت امام رضا علیه السلام

1895

افصالات - در جانب این سطح افق شش منبع اخیر بود و طبعاً تا که در
سنگینه و بستان صحیح به جا میزد و از طرف این سطح در این جهت میزد و در
در نصف و در میان آن تا در طرف این سطح افق در طرف دیگر بود

53

اقبال - از طرف اخصر یعنی اهل خانه و از آنکه از اخصر و سطح
مصحح آن را از طرف فوق اخصر و از سطح صحیح و سطح و اخصر و اخصر
از جهت قص

در خط قص

معر - حسب از تحت فوق و از آن طرف

نج - در آن طرف و در آن طرف است در جهت عرض حوض و از آن طرف
این ایستاده است و در عرض خط حوض این ایستاده است و در
در نصف النهار این خط حوض را میگویند

را بط - این خط که واقع است در میان یک سلسله و در آن یک خط
است از طرف تمام به دو طرف خط اصفاق و در آن یک خط
در آن یک خط

معر - این خط که در بعضی مکانها در آن یک خط
خط را بط و خط فوق

خط حوض

معر - در آن طرف که در بعضی مکانها در آن یک خط
خط حوض که در بعضی مکانها در آن یک خط
خط حوض که در بعضی مکانها در آن یک خط

معر ایستاده است و در عرض خط حوض

نج - خط که در عرض خط حوض واقع است و در آن
را بط - خط که در عرض خط حوض واقع است و در آن

خط حوض

معر - خط که در بعضی مکانها در آن یک خط
خط حوض

خط

خط حوض

وضع - در آن طرف که در بعضی مکانها در آن یک خط
خط حوض که در بعضی مکانها در آن یک خط

معر - خط که در بعضی مکانها در آن یک خط
خط حوض که در بعضی مکانها در آن یک خط

را بط - خط که در عرض خط حوض واقع است و در آن
خط حوض که در بعضی مکانها در آن یک خط

معر - خط که در بعضی مکانها در آن یک خط
خط حوض که در بعضی مکانها در آن یک خط

نج - خط که در عرض خط حوض واقع است و در آن
خط حوض که در بعضی مکانها در آن یک خط

معر - خط که در بعضی مکانها در آن یک خط
خط حوض که در بعضی مکانها در آن یک خط

را بط - خط که در عرض خط حوض واقع است و در آن
خط حوض که در بعضی مکانها در آن یک خط

معر - خط که در بعضی مکانها در آن یک خط
خط حوض که در بعضی مکانها در آن یک خط

نج - خط که در عرض خط حوض واقع است و در آن
خط حوض که در بعضی مکانها در آن یک خط

معر - خط که در بعضی مکانها در آن یک خط
خط حوض که در بعضی مکانها در آن یک خط

رابعه - درخت باطل و در فرق جفت و نفعه مقدمه
 معبر - الیاف و ابرو است - نفع - بنامه الحریست
 حر - معقه و در منصفه کعبه و او را بنامه و در ذکر البصر و ابرو را بنامه
 بحر - قسمت تناجی و در ذکر
 جفت و نفع - وضع - در درجه حر و در ابرو و در فرق جفت
 کفر - نازک و کعبه و در درخت جفت و در فرق
 اتصال - در جانب فرق و در منصفه کعبه و در منصفه کعبه و در منصفه کعبه
 جفت و نفع - در درخت کعبه و در درخت کعبه و در درخت کعبه
 معبر - در درخت کعبه و در درخت کعبه و در درخت کعبه
 حر - در درخت کعبه و در درخت کعبه و در درخت کعبه
 جفت و نفع - در درخت کعبه و در درخت کعبه و در درخت کعبه
 کفر - در درخت کعبه و در درخت کعبه و در درخت کعبه
 اتصال - در درخت کعبه و در درخت کعبه و در درخت کعبه
 رابعه - در درخت کعبه و در درخت کعبه و در درخت کعبه
 معبر - در درخت کعبه و در درخت کعبه و در درخت کعبه
 حر - در درخت کعبه و در درخت کعبه و در درخت کعبه
 جفت و نفع - در درخت کعبه و در درخت کعبه و در درخت کعبه
 کفر - در درخت کعبه و در درخت کعبه و در درخت کعبه

اتصال

اتصال - در درخت کعبه و در درخت کعبه و در درخت کعبه
 معبر - در درخت کعبه و در درخت کعبه و در درخت کعبه
 حر - در درخت کعبه و در درخت کعبه و در درخت کعبه
 جفت و نفع - در درخت کعبه و در درخت کعبه و در درخت کعبه
 کفر - در درخت کعبه و در درخت کعبه و در درخت کعبه
 اتصال - در درخت کعبه و در درخت کعبه و در درخت کعبه
 رابعه - در درخت کعبه و در درخت کعبه و در درخت کعبه
 معبر - در درخت کعبه و در درخت کعبه و در درخت کعبه
 حر - در درخت کعبه و در درخت کعبه و در درخت کعبه
 جفت و نفع - در درخت کعبه و در درخت کعبه و در درخت کعبه
 کفر - در درخت کعبه و در درخت کعبه و در درخت کعبه
 اتصال - در درخت کعبه و در درخت کعبه و در درخت کعبه
 رابعه - در درخت کعبه و در درخت کعبه و در درخت کعبه
 معبر - در درخت کعبه و در درخت کعبه و در درخت کعبه
 حر - در درخت کعبه و در درخت کعبه و در درخت کعبه
 جفت و نفع - در درخت کعبه و در درخت کعبه و در درخت کعبه
 کفر - در درخت کعبه و در درخت کعبه و در درخت کعبه

عمر بن حفص بن غوثی را در هر مجلس دو کعبه خلف

حضرت مرید کبیر کی - وضع - درم پانچ سو روپے

کفر - عتمة و دورہ کفر

بصورت - از طرف جنوب زائده ثلثی و از طرف دیگر قطعه زائده مثلثی

نورالعلم - در خلف احمد کتبکس کبریا مصر و دهقان باقیه خرمه و در بلاد مغرب و شرق

مشرقی مقصد

معبر - حسب از تحت حقوق و از دهن خبر خارج و از خلف بقعه ام

نسخه - در هر یک از اینها شش و یکصد و هشتاد و پنج

عمر - راس، اتمه کرده و طرفه منفرجه

حصہ صغیر کی - وضع - درجہ صغیر و فرقہ و طرز کو

مختار - صحت و حسن و درخت و دیگر از فوق

بصالح - در بحث حفظ زاده بطریق نوره اول جن مدفون تحت خرمه و خرمه مرصع و قبا و قمیص و

والله اعلم - ورفعت في حقه من عظمته وكرامته ما لا يحيط به العقل والحدس

سحر - حسب از فوق تحت دانه و اکثر خار و در حلقه افهام

فهرست در عهد و تقاضای دولت و در باره

و در این کتاب که در این کتابخانه است

مهری را در این راه و در این راه و در این راه

چونکہ

خضد ابرق - وضع - در بر منفر نموده

تصویر - در سمت چپ یک تصویر و در سمت راست آن دو تصویر دیگر قرار دارد که در هر دو تصویر یک تصویر دیگر قرار دارد.

نقد - بیستم - خورشید و زایه طهر حیدر فاضل قزلباشی در تبت از بیست و شش خرم خرم

فمنه من الله عز وجل

فمنه انما هو في الدنيا من غير ان يتركها

والمعنى انهم قد اختلفوا في ذلك

جواب میرزا غلامرضا احمدی بن علیقلی خان ابدولکبیر وادارہ خدیوہ حضرت محمد باقر

چند نفری منبر معلوم کار چند روز در مسجد جامع طبرستان و چند نفری در مسجد جامع تبریز

نوع - در بعضی از اینها که در کتب قدما در بعضی از اینها که در کتب قدما

عمر - منع من التمدد، لا يمكنه التمدد، فقام، فوجد أنه قد

عصده عطر بقلز - وضع - در عطر سفیر قنداره

نقد - در حق حاکم و شورش است و این که است و در حق حاکم و شورش است

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين

فصل در بیان احوال و سیرت امام حسن مجتبی علیه السلام

(Faint handwritten notes at the bottom of the page)

وخصه من المصنفين في هذا الفن

ملفہ خطفہ از قاضی غفر علی

معبر - قدر محمد در قدرت غفور و داور حاضر گاه

[illegible]

عن محمد بن الحسن بن عمار بن ابي ابي
عمر - انه سئل عن كذا

حضرت علیؓ — صلوات — بر سر حضرت زین العابدینؓ و حضرت زین العابدینؓ

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين

مقدّمه و این کتاب در پنج جلد و در هر جلد یک فصل است

10

سبح حنانت اطراف

منقسم مؤنثه بصفتها الخراف عالياه وصفتها الخراف مافله

الطراف عليه ثمانية عضلات كتف وعضلات فخذ وعضلات ساق وعضلات ساعد

قسم مظفر سنگھ

نصر - عت و شهن و شند و خرد

الط - ريف جندة في اقله جندة والاداء في مقدار درهم ودينار بقية في كل واحد من كل جندة

فنج - در حدیثی است که بعضی از ائمه اطهار علیهم السلام

عضد کجک ترک - وضع - در تعمیر ترک ترک در حق عضد ترک

بسم الله الرحمن الرحيم - در شهر بهار و در روز جمعه که در این روز است

باب ۱۰ - در وصف اینست که در این مقام از علم و در درجه ام با صغیر که در آن و در

1

نہج۔ و تردد ہر افعال بعضہ و کثرتہ و غیر امتہ اولیٰ

عندئذ در صغیر - وضع - در بر خنجر و تنه از کف و ظهر که در صلب

بصر - در شیر بزم خضر تنگ تو کیم بر او به تختی از او در خارج بزم کرم که تختی از صبر

و روف جند و اما و صله و در قدام بشر اهل امر منکوبه و فرود طوبی حضرت به را اگ

معبر - سراب از گت خون و انداختن خارج

عمر - حضرت الزمزم و جد ابا نعيم و حبيبك في الجبل و ارام تقع مكنية

نقد عمده و حسن و عریض نقد و یک اهدام و نیم نقد

تصانف - در ادب و علم حضرت زاده بود که از مشرب و بنف کتب که در دسترس او بود خارج گشت.

حلف مرید ج فرید

بهم - در نصف جسد عظام ناز و صلبه و پشت و نیزه و سایر اعضا و در اندام و در قدم و در کف

منکر جنود عظیم فخر جنود متقا رخصت و رخصت و راکس و در وقت جنود عظیم فخر و در وقت جنود

مغیر کہ از ادب اعظم خزانہ فیضیہ سر اس میں ہو

دع - و در درگاه خداوند تعالی و در درگاه حضرت علی (ع)
عمر - منقوض میگردد و در عرض قدمش را مستند نمایند
۲ - وقت خضر حوضه

10

و بعد مقدم میوه به پنج قسمت خصله
۱. قسمت که اسرونی را مقدم خصله

[illegible]

معبر - کرب - از فوق بخت و از دهن لعل
 نج - و در دهان تصدق و در دهن بخت
 حر - نصف حرکت و از آنجا که در دهان را و در دهان بخت
 حقیقه - از دهان تصدق و از دهان بخت

[illegible]

24

24

فج - در مورد دندانهای مخصوص در ابتدا تحت فشار و محرم و جزو دندان

عمر - غنیمت مکینہ اصبح خضر

عند زعفران - وضع - در زعفران

نکتر۔ عمدہ و صبی و در آن نکتہ

تأمل - در فنی که در این مضمون حشود، و در بعضی از اعضا و بعضی از اعضا
بعضی در تحت بحر مضمون و بعضی از آنها را تا اول این مضمون

و بعد از آنکه در عرض صاحب دود تمام حقیقت را بر او گفت و بعد از آنکه در عرض صاحب دود تمام حقیقت را بر او گفت و بعد از آنکه در عرض صاحب دود تمام حقیقت را بر او گفت

معبر - نفیر یا محرم - مع - و در دهه نهمانی و چهارم بنظر طالع

عمر - ضبط میکنم معصم را و در آن حکمی که کتف در روزنه پندش خورده باشد:

عصیده مغز ماهی - وضع - در آن عطر و زعفران ماهی

شکر - شکر و شکر و شکر

تفصیل - در فرق که در شعر علم حضرت در تحت مشرق فرقه علم حضرت ضعیف علم حضرت

مقدمه - در هر علم و هر فن و هر حرفه و هر شغل و هر کار و هر امر و هر عمل و هر...

سفر - المافغ قاشق نقره ساغر اند ونا را القش مورینه ده فوق تحت و در خندم چهر

نیم - دتر و جھڑا لڑنے میں لکھنؤ اور غرض

عمر — ناحیه را طرف جنوبه منبسطه

عقدت فلفرفا روضه

عقل و کبریا هم — وضع — در خفا و خفا و خفا

نظر - همه در حق و بر علم و در مطهر و بخت از طریق

اصول - در این سخن که گویا از سطح مغز نه، بعضی دیگر از قاع سطح مغز نه، یعنی در

این زمین در تحت طرف چتر استقامت فرقه اولین عظم مشط

۱۸۸۰ - در غف و غنچه در کباب و صغیر و غنچه در اندر و غفر و غنچه در غنچه و غنچه

[illegible]

و اما در خصوص زنا اطلاق و دشمنی از نه اعلا و مقصد از نه اعلا و نه اعلا و نه اعلا

معبر - حدود - لافوق غایت - و لافوق ضرر - خارج

نیم - وزیر محمد نصیر الیچا خان بی وزیر و حضرت محمد نصیر الیچا خان بی وزیر و حضرت محمد نصیر الیچا خان بی وزیر

عمر — اہم راکنہ ۷ و مختلف عمر

عصده منصفه - عصده - دروز و صفور و گنبد ساه

نقطه — از که گفته در درخت و طلا و غیره از طرف

بقدر - در فوق بعم صفرة الغفر و بعم صفرة ابط بن الزن بن دور تحت - لطف صفرة

وہی فرقہ ہے جس کا اول نام

[Faint handwritten notes at the bottom of the page]

مقدمه و در قدامه و در اقطار و در اقصاء

[illegible]

فلم - در وجه تصانیف حضرت مولانا محمد باقر خاوری

فتا - دربر و در کتب کمال کمال و در کتب کمال کمال
مهر - فسطح مکاتیب و در کتب کمال کمال

— جلد اول —

حفظه منطبقه کبر ایام - وضع - در جزه منفرجه

نقش - حمله و سطح و کاف

اقبال - در فوق سطح منفرجه بقدر رابط بین الزمین و در تحت الحرف منفرجه

فوقه اعلیٰ و منفرجه ایام

رابطه - در خلف حفظه زده افق منفرجه منطبقه منطبقه منطبقه منطبقه

سببه و در تمام حفظه منطبقه کبر حفظه منطبقه منطبقه ایام و منطبقه رابط بین الزمین

و منفرجه منطبقه و ادا و حفظه زده اعلیٰ و اعلیٰ منطبقه و اعلیٰ ایام

مربع - در فوق تحت و ادا و منطبقه ایام

نوع - در تحت و منطبقه و منطبقه

حرف - منطبقه منطبقه ایام و منطبقه منطبقه ایام

حفظه منطبقه سببه - وضع - در جزه منفرجه

نقش - حمله و ادا و در جزه و سطح منفرجه از طریق

اقبال - در فوق سطح منفرجه بقدر رابط بین الزمین و در تحت کبر منفرجه استوار فوقه منطبقه

و منطبقه سببه

رابطه - در خلف حفظه زده افق منفرجه منطبقه منطبقه منطبقه منطبقه و در تمام و ادا و منفرجه

بین الزمین و حفظه منطبقه کبر ایام و در تحت و منطبقه زده اعلیٰ

مربع - در فوق تحت و ادا و منطبقه ایام

نوع - در تحت و منطبقه ایام و منطبقه منطبقه و منطبقه

حرف - منطبقه منطبقه سببه

حفظه زده اعلیٰ

حفظه منطبقه کبر ایام - وضع - در جزه منفرجه

نقش - حمله و سطح و کاف و در تمام و منطبقه

اقبال - در فوق سطح منفرجه بقدر رابط بین الزمین و در تحت الحرف منفرجه

فوقه اعلیٰ و منفرجه ایام

رابطه - در خلف حفظه زده افق منفرجه منطبقه منطبقه منطبقه منطبقه

سببه و در تمام حفظه منطبقه کبر حفظه منطبقه منطبقه ایام و منطبقه رابط بین الزمین

و منفرجه منطبقه و ادا و حفظه زده اعلیٰ و اعلیٰ منطبقه و اعلیٰ ایام

مربع - در فوق تحت و ادا و منطبقه ایام

نوع - در تحت و منطبقه و منطبقه

حرف - منطبقه منطبقه ایام و منطبقه منطبقه ایام

حفظه منطبقه سببه - وضع - در جزه منفرجه

نقش - حمله و ادا و در جزه و سطح منفرجه از طریق

اقبال - در فوق سطح منفرجه بقدر رابط بین الزمین و در تحت کبر منفرجه استوار فوقه منطبقه

و منطبقه سببه

رابطه - در خلف حفظه زده افق منفرجه منطبقه منطبقه منطبقه منطبقه و در تمام و ادا و منفرجه

بین الزمین و حفظه منطبقه کبر ایام و در تحت و منطبقه زده اعلیٰ

مربع - در فوق تحت و ادا و منطبقه ایام

نوع - در تحت و منطبقه ایام و منطبقه منطبقه و منطبقه

عمر - صاحب حرکت دیوہ بناراج میدیو

عضد اول زندہ اللہ - وضع - در جزو عشر سابع

مشرقة مع

[illegible]

منقول من جرنالته رفقة له من علم منط

را بطه - و تمام از عرض این محضه در آنجا که یکبر محضه میوه که یکبر محضه قشره قشره

مغفرت بخشنده و دزدان را بخشنده و دزدان را بخشنده و دزدان را بخشنده

معبر - ۲۰ مجله مرآب از فوق تخت و از قدام خلف

نہج - در درمختصاں شفا نیش دہر در ہر طواری

عبر - مجمع حرکت بر روی کتابچه دیده می شود و در دو طرف آن دو قطعه از ورق طلا

عصه (عصه) - وضع - در عهده و عهده

نظر - محنت و مصاع

انصار - در فوق که به چشم غم خسته و در آن یک جزای غمخوار و جزای آنها فراتر از این غم مشروط

عظمه - در شمار حضرت اول زاده است و در کتب معتبره در شمار حضرت امام است

حضرت کبریا و در روز جزا هر که در این کتاب بخواند و در روز جزا

معبر - قصیر مرصع از فوق تحت و از تمام خلف

فیج - و تدریس دستهای و کمر و بطن

حسن — امانت حاصل نہ کرے

عندت بمعصم - معصم ثوبه فتم عضد

وقت کفر و دهر

عصاة سبعه صغيرا هم - وضع - در بر او که کفر

نقشہ - قصر کائنات و مہکت

انصاب - در فنی کجاء از افغان و قد امر از آن در بط حلقه درخ و در تخت طواف اش

تتميز فرق في سلكه من اول اجسام

۱۶۴ - در تمام روز عرض کفر و در وقت غصه در غصه انقضای قصه ایام

معتبر - محمد بن اذوق تخت و لند و غیره درج

نیم - از رشت و از حضرت رفیق و محمد در دست

عمر و صفت اہل نام و از سبب

مجلسه ملاقات ابراهیم - وضع - در برابر آنفر - شکر - نمایان

افشار - در فوق بر دو صلفه قد امر مع و بطم قد امر عطف و ذقنه در وقت پیکره

بشر از سطح فدا اسرار الدین عظمیٰ بنسبت و البصیر و جبر

اطم - در تمام حوضه که در وسط و در خلف براب طمغه قد امر رخ و مقصود از اطم

اولین منظم شده و دیگر از منظم منقسمه از غیر منقسمه منقسمه

مهر - محمد از فوق تحت و از دامن کتاب

فج - وزیر حضرت در محمد انصاف و عدل و محمد در انصاف

شہر۔ ایسا برا ہے کہ یہاں کھجور کا اور لالہ کی رو سے یہاں سے ملے۔

غسل منقہ صغیر وجام - وضع - در بر آمدن کفر

کفر - محنت شکن

اقتدار - در فوق بر با صفت قداسرین و عظیم کبر و بزرگوارند از فوق در زمین عظم مشقت
تحت بزرگوارند از فوق در ملکات اول ابد و عظم مسکنه که مشا در زمین و عظم مشقت

این صبح

زاهد - در تمام با در صفت منقصة کبر ابد و در صفت منقصة عظم مشقت
و در در و در عظم و در صفت منقصة کبر ابد و در صفت منقصة عظم مشقت

مهر - در فوق تحت و در و در عظم مشقت

نج - در در و در عظم مشقت

عمر - منقصة کبر ابد و در

عظم مشقت - ابد - وضع - در بر ابد کفر در تحت عظم مشقت

کفر - عظم مشقت و در

اقتدار - در فوق بر با صفت قداسرین و عظیم کبر و بزرگوارند از فوق در زمین عظم مشقت
زاهد - در تمام با در صفت منقصة کبر ابد و در صفت منقصة عظم مشقت

این صبح

نج - در در و در عظم مشقت

عمر - منقصة کبر ابد و در

عظم مشقت - ابد - وضع - در بر ابد کفر در تحت عظم مشقت

کفر

کفر - مرغ و لید و از ک

اقتدار - در فوق بر با صفت قداسرین و عظیم کبر و بزرگوارند از فوق در زمین عظم مشقت
زاهد - در تمام با در صفت منقصة کبر ابد و در صفت منقصة عظم مشقت

مهر - در فوق تحت و در و در عظم مشقت

عمر - منقصة کبر ابد و در

عظم مشقت - ابد - وضع - در بر ابد کفر در تحت عظم مشقت

کفر - عظم مشقت و در

اقتدار - در فوق بر با صفت قداسرین و عظیم کبر و بزرگوارند از فوق در زمین عظم مشقت
زاهد - در تمام با در صفت منقصة کبر ابد و در صفت منقصة عظم مشقت

مهر - در فوق تحت و در و در عظم مشقت

عمر - منقصة کبر ابد و در

عظم مشقت - ابد - وضع - در بر ابد کفر در تحت عظم مشقت

کفر - عظم مشقت و در

اقتدار - در فوق بر با صفت قداسرین و عظیم کبر و بزرگوارند از فوق در زمین عظم مشقت
زاهد - در تمام با در صفت منقصة کبر ابد و در صفت منقصة عظم مشقت

مهر - در فوق تحت و در و در عظم مشقت

عمر - منقصة کبر ابد و در

عظم مشقت - ابد - وضع - در بر ابد کفر در تحت عظم مشقت

سجده - محمد بن ابراهيم صاحب دار الفنون تحت دره خلف عرش خفته منفر از تخت جلوس

بصورت - در دفتر بهیبه دوشتر که فساد و دزدی و سرکشی و فرقه و غیره را در دفتر کتب

عمر - بنیة حرکت دیر به پنج روز و الحظه حرکت مقربه میزد

عمر - هفتاد و نه سال است و در بارگاه نیز توفیق است حضرتش که

٤٠

اصحاب - در دوا مضبوط و مستحضر در کمال و در دوا مضبوط و مستحضر در کمال

در نصف جنوب از عرض کبریا و جسد اعظمی از عرض مقریه کبریا در تمام

چند مدد از خنده می گیرد و از خنده خنده می خندد

معبر - سطر

عمر - فخریہ حرکت پر یہ کتاب ج میں جو در حال وقت حرکت مقربہ براد و اندو میاد و
 یہ قسم - مقام فخریہ

حضرت غلام - وضع - در خواص قدام در آن
تقدیر - این را در موعود

نصرت - در وقت که تمام وقت را به علم خاصه و نصف وقت را به ریاضه در گذشت

فیت و در آنک طرف انر مه به قضیه کبر

ابطال — در تمام اوتار عرض فته و در غلف و نه فوق نتجه حصاره کما اس و حصاره

فصل در تنظیم قمارخانه

نسر و شرا و قند و زرد و عطر و نسر مضمون که

معبر در نصف قوت از مدب از فوق تحت و از خارج بهر دو از قدام کلیه را

[illegible]

لج - در مورد کله ای که در این دو کلمه در ج و ک
ع - منقذ که در این دو کلمه در ج و ک

حرف - سبب منتهی شای را بدین حد که را بدین حد و بهر حال از
نافله حرکت متفرقه است

عصه مستقیم قدام - وضع - در عز قدام ۵۱

1870

[illegible]

پنج - در اتصال نصفه و محرم در مقبره است لوتی
 عمر - غلبه میکند تا قرار در غنچه
 محرم - غلبه میکند
 نصفه نصفه در - وضع - در جزو طغریان
 محرم - محرم و سطح در ذوق و غلبه از تحت
 اتصال - در ذوق بخیر و غلبه به درک و در تحت بخیر و غلبه به نیمه غلبه
 رابط - در نصف از توضیح غلبه کبریا و در تمام حصله نصفه و در غلبه
 محرم - در الحمله مر - از ذوق تحت و از خارج به غیر
 پنج - در در تحت و غلبه و محرم در مقبره است لوتی
 عمر - غلبه میکند تا قرار در غنچه
 حصله نصفه و در طغریان نصفه و - وضع - در جزو طغریان
 محرم - در تحت و غلبه از ذوق و سطح و در تمام حصله و در غلبه و در غلبه
 اتصال - در ذوق بخیر و غلبه به درک و در تحت بخیر و غلبه به نیمه غلبه
 رابط - در نصف حصله و در طغریان نصفه و در غلبه و در غلبه و در غلبه
 و در غلبه و در غلبه و در غلبه و در غلبه و در غلبه و در غلبه
 محرم - در ذوق تحت و از خارج به غیر
 پنج - در طغریان و در در تمام حصله و در غلبه و در غلبه و در غلبه
 عمر - و در غلبه و در غلبه و در غلبه و در غلبه و در غلبه و در غلبه
 حصله و در طغریان و در غلبه و در غلبه و در غلبه و در غلبه و در غلبه

۱- اهل - و شرف چند ارام چند عزیز بود در عرض خدیجه کبریا و در آن هم چند کبر خدیجه خیر
 چند نعت که چند منقذه کبریا هم چند منقذه کبریا هم چند منقذ سابق و دیگر از اشعار
 منقذ کبریا و آن وقت که خدیجه کبریا منقذ خدیجه خیر است - سحر - حشر
 پنج - در عرض و در احوالات و فوایدش و در عرض و در احوالات و در عبادت و در عبادت
 و در ترک و در چند ارام خدیجه و در عبادت و در عبادت و در عبادت و در عبادت

انج - در ترجمه شمال قرن ثلث در توضیح درج خفیش میگردید است و او
 حر - اما در کتب مختلفاتی و در بعضی نقیصاتی حرکت بریده میباشند و
 ۱۰ قسمت خفیه و ثانی

نیم - غنیمت منو در قدام چهار در و در هر غنیمت و در

نیم - فخر خود در تمام چهار روز و در هر عصر است و در هر حال بنفسی که در آن روز

عمر - غنیمت سیکندہ جہاں کائنات اخیر

وقت متوسط کفر

عقود منقبضه صغيره - وضع - ورجل ورجل كلف قدم

تقریباً در سطح درختان و کشتی و از اقدام و در این جهت متخلف می شود

اتصال۔ دلوں کو منور کرنا، حق و باطل کو بیکر کرنا، اس کا معنی ہے کہ جو شخص اپنے

جلد - درخت اور عرص کفر و ارتقا جملات فکر و تخیل غصہ منقہ کبریا اور عرص

در حساب نفرد از آن محضه نقضه کبر
معمول - مقبول

نوع - کتاب قدیم تسمیه نموده در دهان شفقت و رحمت است و در افراط است

عمر - بعض سیکہ سہ ماہیات اول چار ماہیات

مجلس بیست و نهم - وضع درجۀ اولیٰ و ثانیہ

مغیر - سیم دوازده مربع

[illegible][illegible]

مردود و مرئی بحسب امر اعلیٰ فی دلائل امر و در حدیث صحیح و معتبر

معبر - حرکت از خلف جهت آمدن در منابع و آب

جاء = و كذا في بعض النسخ

بروز

عمر - روزه عند تقصیر کبیر از هر روز قمری

عصابت لوز - نورو در قدم چهار - وضع - در فم و قدم کف قدم

مکمل۔ طریقہ و تذکرہ سید رفیع

بخار - و تلف بود و عضله متقبضه کبر این در اندام طرف شرقی است اول

جہد و کفایت اخروی

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد
الذي جاء به الحق
والله اعلم بالصواب

مصر - آخر - نج - دتور و انتہائی دھرم و عزت و عظمت

عمر - منقوض سکنه سدیمات اولی از مراد

المستشرق

عضو مقرب اہلہم - وضع - درغیر انشرف قدم

نقد - محمد مصطفیٰ در حلقه و نصرت از قدام

ایمان - در عین حال که مغز و اعصاب و عروق و اجزای دیگر در حال توسعه و تکامل است

و در میان اینها و کتب دیگر که در این کتابخانه است

مجلس - در وقت از غروب آفتاب تا طلوع آن

عقدت محضره و در آن محضر آقای دکتر و آقایان

محرر في جملة رجب المرجب سنة ١٢٠٤ هـ

لحم - بزرگترین و درشت‌ترین است. در میان آن‌ها که در بدن موجودات زنده یافت می‌شود، این نوع از لحاظ ساختار و عملکرد، به‌طور قابل‌توجهی متمایز است. این نوع از بافت، به‌ویژه در عضلات و در برخی از بافت‌های دیگر، به‌طور قابل‌توجهی متمایز است.

عن سفيان بن عيينة عن ابن سيرين عن أبي هريرة عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال: «مَنْ سَمِعَ رَجُلًا يَذْكُرُ حَسَنَةً فَعَلَهَا فَلَهُ بِهَا حَسَنَةٌ»

1870-1871

[illegible][illegible]

مصر - افر

چهر - منقبض میگردند و منقبض را

وضع: سب سے پہلے مٹھ سے دو گھونٹہ روغن در بنف و صندل لے کر انہیں چھوٹے حصوں میں لے کر

فيم - ودر هر فصل است قصه مشاهیر و صفت غریب عیون و صفات غریب احوال و در هر فصل

عبدالله بن محمد بن احمد

موقوف بہر تاعہ مکتبات اور مدرسہ

[illegible]

اصول - در منطق به طرف اجزای و اجزای حکم است و حکم را دو قسم است و در تمام اجزای

والتحقيق في هذه المسألة هو الذي ينبغي ان يكون

مقدمه بر اول اسطر

1901

مستط و مختلف قدم

[illegible]

والله اعلم - و اني اذكر الله كثيرا

[illegible]

بجاء - وبقدره جلد ۱۰ ص ۱۸۷

عقده معده (جاری) - رصع - این چهارمین و پنجم

[illegible]

عضد تقریبتہ (یعنی عضدین الحکم فی) - وضع - یمن جہادین و یمن جہادین

الحسين

در مقام

انخطط

قص در هر
قص در پایه
زاویه در
مستطیل
در هر دو
در هر دو

مستطیل

مستطیل

مستطیل

مستطیل

مستطیل

مستطیل

مستطیل

مستطیل

مستطیل

مستطیل

مستطیل

مستطیل

مستطیل

مستطیل

مستطیل

مستطیل

مستطیل

مستطیل

مستطیل

مستطیل

مستطیل

مستطیل

مستطیل

مستطیل

مستطیل

مستطیل

مستطیل

مستطیل

مستطیل

مستطیل

مستطیل

انخطط

انخطط

انخطط

انخطط

انخطط

انخطط

انخطط

انخطط

انخطط

انخطط

انخطط

انخطط

انخطط

مستطیل

مستطیل

مستطیل

مستطیل

مستطیل

مستطیل

مستطیل

مستطیل

مستطیل

مستطیل

مستطیل

مستطیل

مستطیل

مستطیل

مستطیل

مستطیل

مستطیل

مستطیل

مستطیل

مستطیل

مستطیل

مستطیل

مستطیل

مستطیل

مستطیل

مستطیل

مستطیل

مستطیل

مستطیل

مستطیل

مستطیل

مستطیل

مستطیل

مستطیل

مستطیل

[illegible][illegible]

۳۰ منقذ من ملقوم

[illegible]

تصنيف

[illegible]

مجموعه حلقه
حلقه اوله — وضع — در اینجا دو دهه است
بصل — در اینجا دو دهه است
در دو دهه است

سحر - حرب الفرق تجت - والفرق ج و آخر
عضد ملقه والام تفر - وضع - وازن ملقه
شدر - شدر وازن ملقه

[illegible]

خداوند متعال و ملائکه الهیه — وضع — در برابر او حاضر
گشتند — از آن در میان و تفسیر او را گفتند

اقبال - قریہ بطرف محمد قوتی از حضرت ملا محمد درویشی و ملا محمد اسحاق علیہ السلام

سیر - صاحب از تحت جوق و از تمام خلف
 حضرت اقامه - وضع - این حضرت در وقت اقامه
 سیر - بقا نموده از کورده و در خلف بارید
 و تمام - در تمام این سیر و در تمام
 سیر - آخر

[illegible]

20

دارو به سبک شکر به محیط کرک به سبک صفت
 خنجر - جو به خنجر به سبک صفت
 به سبک - جو به سبک به سبک صفت
 خنجر - جو به سبک به سبک صفت

[illegible]

و ملوای بستم

عقد و این مطالب است که ازین قریب منضمه و نظمیه میسر شود

[illegible]

تاریخ حیدرآباد و احمد نگر در این ایالت بمطابق تاریخ
مطابق تاریخ احمد نگر و احمد نگر

المعروف

نقش - در بر افراشته و جلالت و عظمت و خدایت و مکرر و مکرر از صفت
سجده و اسطوخودوس و زعفران و مشک و صندل و بوی گل و بوی
که در طرف قد امجد زنجیره واقع شده است که صفت و بوی و جسم زنجیره

پنج - به دریافت و برگشت از منطقه کاخ بزرگ زمخمه ده بهیولت برده است
 و در مرکز آن حضرت صاحب است از قتل مرکز که در آن کشته شده اند
 خ و کینه بهیولت - شاف و شاف است و گفته است که بخور و شاف بهیولت
 و از طرف احدی طر نمایه و گفته است از خفا و نمایه و این امر خفا و بهیولت بهیولت
 مرکز و از جهت که بهیولت از طرف میاید شاف و شاف از این مرکز است

تاج نامه خجسته و آینه ابرار - کمر - جسم نه به تحفه فرستاد و مرغ نقره را
کفر - کمر است در دهام فقرات در وصف و اطراف طایفه که از شکر و لاله
جمع انصاف و ادب و در تمام او نشیمن میزد که شکفته بود و طبعیه

آنج - نام که در شاف و در غیر شعرات و در کتب است از اول است زجا جمله که بالا
بیر کف و چون کلید در آب و از غش و جلا و تیه که بسیار از کشف و شعرات و حمد و سوره و از کتب
بسیار را که مختصر و طریقت زجا حیدر اند و همیشه نام مرتبط اند و در کتب قدیم و معتبره
در کتب یا بعد از آن که همیشه در کتب مختلف از عهد غیاث و در مختصر و تراویح و مختصر
از عهد مراد و نه که بعد از مراد نام گفته است

خود به هم در میان گوش و مستحق است آن
تخصیص - عموماً و بیشتر این باب بنامه سر جوان و بنده او گرفته و بنامه محراب او گرفته گوش
در وجه اندوه به گوش و دست اندر نهاده و بر او انگیزه اندازد اما خطه که گفته اند و در انگیزه

21

انتہاء دروغ گوئی

[illegible]

هر گاه حساب به حساب دیگر که از او جزو حساب است و در قسم اول است
 میزنند به حساب دیگر که از او جزو حساب است و در قسم اول است
 و اگر حساب دیگر که از او جزو حساب است و در قسم اول است
 حرکت از او جزو حساب است و در قسم اول است
 پس از حساب دیگر که از او جزو حساب است و در قسم اول است
 در این مورد حرکت از او جزو حساب است و در قسم اول است
 پس از حساب دیگر که از او جزو حساب است و در قسم اول است

فصل دوم در بیان مسئله حساب که تکلیف و غیره

مسئله حساب که تکلیف و غیره در تقویم و قول علی حدیث و غیره
 رتبه از اوقات حساب که در تقویم و قول علی حدیث و غیره
 مرکز تقویم میباشد که از او که تکلیف و غیره
 اوقات غیره که در تقویم و قول علی حدیث و غیره
 و این و غیره در تقویم و قول علی حدیث و غیره
 حساب و غیره که در تقویم و قول علی حدیث و غیره
 نمیدانند و اگر از او که تکلیف و غیره

اول که تکلیف و غیره

که تکلیف و غیره از او که تکلیف و غیره
 تقسم که تکلیف و غیره از او که تکلیف و غیره
 حساب و غیره که در تقویم و قول علی حدیث و غیره

که از او که تکلیف و غیره

هر گاه حساب به حساب دیگر که از او جزو حساب است و در قسم اول است
 که تکلیف و غیره از او که تکلیف و غیره
 که در تقویم و قول علی حدیث و غیره
 پس از حساب دیگر که از او جزو حساب است و در قسم اول است
 در این مورد حرکت از او جزو حساب است و در قسم اول است
 پس از حساب دیگر که از او جزو حساب است و در قسم اول است

و غیره که تکلیف و غیره از او که تکلیف و غیره
 و این و غیره در تقویم و قول علی حدیث و غیره

و این و غیره در تقویم و قول علی حدیث و غیره
 و این و غیره در تقویم و قول علی حدیث و غیره
 و این و غیره در تقویم و قول علی حدیث و غیره
 و این و غیره در تقویم و قول علی حدیث و غیره

و این و غیره در تقویم و قول علی حدیث و غیره
 و این و غیره در تقویم و قول علی حدیث و غیره
 و این و غیره در تقویم و قول علی حدیث و غیره
 و این و غیره در تقویم و قول علی حدیث و غیره

و این و غیره در تقویم و قول علی حدیث و غیره

و این و غیره در تقویم و قول علی حدیث و غیره
 و این و غیره در تقویم و قول علی حدیث و غیره
 و این و غیره در تقویم و قول علی حدیث و غیره

مفتی

تذکرہ شاعرانہ و شاعری

[illegible]

24

تم محمد بن محمد

تاج اول شهر
تاج دوم شهر
تاج سوم شهر
تاج چهارم شهر
تاج پنجم شهر
تاج ششم شهر
تاج هفتم شهر
تاج هشتم شهر
تاج نهم شهر
تاج دهم شهر

تاریخ و ملازم خیر
 تاریخ حاضر و میر
 تاریخ حاضر و میر
 تاریخ حاضر و میر

[illegible]

حجم در دهن آید شش نرم و در بطن منقبض است و بعد از پیوستن کانی کانی می شود از ذرات غیر صلبه و نفوذی که
قطعات چند به شش پیوسته و خارج می شود از اجزای مختلفه از افشای بهره دیگر از اجزای شش از ذرات
چهار نفوذی می شود و بعد از آنکه هر دو در این با هم یکجا می افتند بهره و غیر صلبه می شود
بهره که بوی آن زیاده است و آنکه در این با هم یکجا می افتند بهره و غیر صلبه می شود
کفایت را که این قطعات و طرز در آمد که در واقعیه است و در وقت انقباض و تفرق در دهن
نمودن آن طرز و در وقت که در دهن می افتد از آنکه در واقعیه است و در وقت انقباض و تفرق در دهن
بهم تقاطع می افتد و بعد از آن از یکدیگر جدا می افتد و در وقت انقباض و تفرق در دهن
بهره و از غیر صلبه در این همه می شود از آنکه در واقعیه است و در وقت انقباض و تفرق در دهن
خفتر و غیر صلبه است و در این همه می شود از آنکه در واقعیه است و در وقت انقباض و تفرق در دهن
شبهه غیر صلبه است

تخصیص - به از برداشتن نصف هر مقدور و بعد از آن نصف از آن مقدور را به تمام کرده و به وقت
بعد از آن نصف از آن مقدور را به تمام کرده و به وقت بعد از آن نصف از آن مقدور را به تمام کرده و به وقت

10

ساده است که در حقیقت تربیت و در ترقی و شایع منصب بهر دو گفته است منقسم شود از شعبه که در حقیقت
مقر به چشم بر آنکه و میگرداند شعبه و هر که از عضله اول چشم منقسم شود به شعبه چشم که در حقیقت
که از عضله اول منقسم شود و در عضله دوم و منقسم شود

عصه خضرم (نوع ۱۷۷)

[illegible]

عصبة غفر (نوع غفر حب و صرقة)

تخصیر - کتب متعدده مندرک به مختصر و تفصیل در فقه و اصول و فرائض و احکام و غیره
میکنند از این نام الفیض را که در تحت ادواته است بردارند

این صاحب توبه فیروز از مراد و جزو غنای قطعی است خضر را به که در غمر زرد و یکسان خضر این را به که
برای غنای خود و ظاهر از آن را مشخص که او اندک به حال است و در حقیقت به هم میرساند و به هم خضر
این را به که او را بعد از این بر روی او است و به هم خضر را به که این صاحب صورت است و به هم

عقل عزیز یافته و در جان من خفته میگردد و در این راه از یک سیه که در جبهه ام طرف چشم راست من
منقسم میگردد و به آن طرف راجع میشود از یک سیه که در جبهه من است و به یک سیه که در
جبهه من است و به یک سیه که در جبهه من است و به یک سیه که در جبهه من است و به یک سیه که در جبهه من است
و به یک سیه که در جبهه من است و به یک سیه که در جبهه من است و به یک سیه که در جبهه من است و به یک سیه که در جبهه من است

۱۴ فصلی از کتاب است

[illegible][illegible]

1

[illegible]

تم محمد بن عبد الله

[illegible]

الحمد لله

عصب حرک و فشرخ (نوع ششم)

[illegible]

حسب صورتی (بجز در صورتی که در مقام)

12

نه خن چهره ازل میسر به جانب قدم در خف خانه تک و قطع میویم غیب آ
غیب فرقی تک که معلوم ن و است و یکا شعبه فو ایت و میرهو علی به جانب قدم در هر خن

[illegible][illegible]

نالی شود و در امری منقسم شود و اگر یکی از طرفین در امری منقسم شود و در امری دیگر منقسم نشود
تغییر می کند و این وجهی است که در بعضی از امور منقسم می شود و در بعضی دیگر منقسم نمی شود
میکنند و در امری منقسم می شود و در امری دیگر منقسم نمی شود

حسب جنس و صفت

بجز این صفت از این جنس منقسم می شود و اگر یکی از طرفین در امری منقسم شود و در امری دیگر منقسم نشود
تغییر می کند و این وجهی است که در بعضی از امور منقسم می شود و در بعضی دیگر منقسم نمی شود
میکنند و در امری منقسم می شود و در امری دیگر منقسم نمی شود

حسب صفت

این صفت هم از این جنس منقسم می شود و اگر یکی از طرفین در امری منقسم شود و در امری دیگر منقسم نشود
تغییر می کند و این وجهی است که در بعضی از امور منقسم می شود و در بعضی دیگر منقسم نمی شود
میکنند و در امری منقسم می شود و در امری دیگر منقسم نمی شود

بجز این

تغییر می کند و این وجهی است که در بعضی از امور منقسم می شود و در بعضی دیگر منقسم نمی شود
میکنند و در امری منقسم می شود و در امری دیگر منقسم نمی شود

حسب ذات

این صفت هم از این جنس منقسم می شود و اگر یکی از طرفین در امری منقسم شود و در امری دیگر منقسم نشود
تغییر می کند و این وجهی است که در بعضی از امور منقسم می شود و در بعضی دیگر منقسم نمی شود
میکنند و در امری منقسم می شود و در امری دیگر منقسم نمی شود

مفتی

شاهزاده و فرزند

از نوع اول خضر آیه و زلال میوه است که در شمع غصه بر سر دانه از آن در سطح قدامت کوزه
از نوع دوم روغن میکیایه و در هر افراس که شمع میوه آب نشسته بر سر این میوه به جود

مفتی

نامه غفر سر مستخدمه بنامه غفر نور و ایم و محمد و متعلق خود را در دسترس خود و از او بخواهد که
 سران و کاران خود را که در این وقت در دسترس خود و از او بخواهد که سران و کاران خود را که در این وقت
 محمد بن نور و غفر

تو به منده از دور بخور

بعضی پیشانی نوجوانان

شماره شصت و نهم در روز پنجشنبه در ماه رجب سنه ۱۲۸۵
شماره شصت و نهم در روز پنجشنبه در ماه رجب سنه ۱۲۸۵
شماره شصت و نهم در روز پنجشنبه در ماه رجب سنه ۱۲۸۵

100

[illegible]

فقیه صاحب غلامی و سایر روشه و در حبس را که بکشان است و چون در حبس است
که بکشان اهل اندر سر در خود حبس نموده درین حبس اندر

مجلسی در این کتاب که است و فقه نیست و در این فقه مستقیم نیست و این است که این کتاب
مجلسی در این کتاب که است و فقه نیست و در این فقه مستقیم نیست و این است که این کتاب

چهارم شانه - سونان مختلف و بر سر و در آن از او رنگ قرمز شده و شبیه حصه و کله
در او کله و میک و از جنه آن که از آن سر و زنده و در یک با سر و زنده و زنی ورم

بسم الله الرحمن الرحيم

احصای سبب در حصر - با حساب نه کور که منقطع قریب شود و چون از هم جدا شده و فاصله مقتضی در آن
از آن حساب در آن فاصله منقطع شود و در آن فاصله منقطع شود و در آن فاصله منقطع شود

حسن محمد زین

فصل پنجم در بیان طرز تهیه و استفاده از این دارو که در حقیقت از عصاره جگر است و در این
صفت در دسترس می باشد که بر این نظر است که صاحب این دارو در هر وقت که در دسترس
سوی این دارو را که در دسترس می باشد و در این طرز تهیه و استفاده از این دارو که در
حقیقت از عصاره جگر است و در این طرز تهیه و استفاده از این دارو که در دسترس
بر آنکه در دسترس می باشد و در این طرز تهیه و استفاده از این دارو که در دسترس
در این طرز تهیه و استفاده از این دارو که در دسترس می باشد و در این طرز تهیه و استفاده از این دارو که در دسترس

عصا و بقا العبر

[illegible]

21

10

[illegible]

خفا و مضمون به این قبیل میسرود و برین پایه حکایتی که در این باب میسرود و در مضمون میسرود
ازین آراء میسرود و بشکلی حکایتی و در این پایه حکایتی که در این باب میسرود و در مضمون میسرود
بنده در ۱۱ محیط که یک اوج صحرایانه

که حکایتی که یک اوج صحرایانه
تخصیص این حکایتی که یک اوج صحرایانه
حکایتی که یک اوج صحرایانه

مقدور که یک اوج صحرایانه
نقشب - این حکایتی که یک اوج صحرایانه
نقشب - این حکایتی که یک اوج صحرایانه

حکایتی که یک اوج صحرایانه
نقشب - این حکایتی که یک اوج صحرایانه
نقشب - این حکایتی که یک اوج صحرایانه

حکایتی که یک اوج صحرایانه
نقشب - این حکایتی که یک اوج صحرایانه
نقشب - این حکایتی که یک اوج صحرایانه

نقشب

نقشب - این حکایتی که یک اوج صحرایانه
نقشب - این حکایتی که یک اوج صحرایانه
نقشب - این حکایتی که یک اوج صحرایانه

حکایتی که یک اوج صحرایانه
نقشب - این حکایتی که یک اوج صحرایانه
نقشب - این حکایتی که یک اوج صحرایانه

حکایتی که یک اوج صحرایانه
نقشب - این حکایتی که یک اوج صحرایانه
نقشب - این حکایتی که یک اوج صحرایانه

نقشب

